

❖ هرودت و تاریخ‌نگاری ❖

□ دکتر اردشیر خدادادیان □

گروه تاریخ

پیش‌گفتار:

با اینکه بیست و پنج قرن از زمان هرودت سپری شده است و به همین میزان مدت نیز بشریت با نام وی آشنا و به طور مستمر به او و آثارش پرداخته است. معذک اینگونه به نظر می‌رسد که آینده نیز وارث این وظیفه دشوار در ارزیابی ره آورد هرودت خواهد بود. ترادیسینالیست‌ها (سنت‌گرایان) و ناسیونالیست‌ها (ملی‌گرایان) یونان امروز که بینش و تعصب آنها با نیاکانشان تفاوت چشمگیری ندارد، همین امروز نیز بر این باورند که هر چه مورخان و پژوهشگران بیشتر و کنجکاوانه‌تر به شناخت هرودت و ماهیت تواریخش پردازند، به محبوبیت او و شهرتش می‌افزایند. چهره هرودت گمشده‌ای نایافتنی نیست و ماهیت کلاسیک آثار او را می‌توان منجمله از خلال انبوه برخوردها و داوری‌هایی که هم میهنان او و به ویژه از سوی کسانی که با او تقریباً سنخیت مشترک داشته و درباره او و تواریخش قضاوت کرده‌اند، به راحتی شناخت.

توسیدید مؤلف بخش عمده‌ای از تاریخ جنگهای پلوپونز که تنها بیست سال از هرودت جوان تر بوده و با وی آشنایی نزدیک داشته است و این آشنایی را برخی به یک دوستی محکم تعبیر کرده‌اند، هرودت را داستان‌نویس و قصه‌پرداز و نثرنویس موفق ولی بی‌علاقه به حقیقت‌نویسی، معرفی کرده است.^(۱) ژوزف فلاویوس

مورخ یهود متعلق به سده نخستین میلادی بر این باور است که مورخان گذشته همه دروغگویی های هرودت را به ثبوت رسانده‌اند.^(۳) سسترابون جغرافیادان رومی که از نیمه دوم سده آخر پیش از میلاد تا نیمه اول سده نخستین میلادی می‌زیسته است درباره هرودت می‌گوید: به آثار شاعران افسانه سرایی چون هومر و هزبود بیشتر می‌توان اعتماد کرد تا به آثار هرودت.^(۴)

پذیرفتن تابعیت دولت هخامنشی توسط هرودت هرگز نباید این گمان را موجب شود که هرودت ایراندوست بوده و به سنن و آداب ایرانیان احترام می‌گذاشته و در نگارش تواریخ خود در باب تاریخ ایرانیان به آنان امتیازی می‌داده است. و نیز اگر او از انتقال برخی آداب و عادات ناپسند و توأم با عناصر ضد اخلاقی یونانیان به ایرانیان سخن می‌گوید، نباید به عنوان ستیز او با فرهنگ یونانی و تحقیر سنن یونانیان تلقی گردد.^(۴) او ضمن رعایت عفت کلام و آداب نثر نویسی خود را مورخی متعهد، متدین و مسلط می‌داند.^(۵) علیرغم موقعیت حساس و پرهیجان سیاسی یونان و مستعمره‌های آسیای صغیرش در سده پنجم پیش از میلاد، او می‌کوشد نسبت به اقوام و ملل و فرهنگهای متعلق به آنها بیانی متعادل و به نظر خود او واقع بینانه و مبتنی بر تحقیق و مقایسه همراه با استدلال ارائه دهد. در واقع مشکل اساسی و اصلی پژوهشگران با هرودت در تواریخ او مآخذ و مستندات اوست که در موارد بسیار حساس و پرسش برانگیز هرودت چنین می‌گوید: باور کنید این مطلب را درست می‌گویم و جداً همین طور است، یا این روایت را از کاهنان معابر بابل شنیدم و یا این گزارش از منجمان مصری است و یا این نقل قول مستقیمی است از ماهیگیران کرانه دریای سیاه و یا این مطلب از بازرگانان هلسپونت است و یا این سخن از قول فراریان و مهاجران ایرانی برای من نقل شده است و مانند اینها. تواریخ هرودت با تفاسیر گسترده همراه با تشریح جزئیات آداب و سنن و پرداختن به جزئیات رویدادهای تاریخ اقوام و ملل گوناگون عهد باستان همه و همه در نه کتاب و هر کدام به وسعت ۳۵۰ خشت گنجانده شده است.^(۶) گفتنی است که مترجمان تواریخ هرودت نه کتاب او را در پنج کتاب به زبان آلمانی ترجمه کرده‌اند.

کمتز مورخی در جهان باستان اینگونه کنجکاوانه و با چنین عزمی راسخ به

ترسیم خطوط فرهنگی و مشی اجتماعی جوامع پیشین به سبک و سیاق او پرداخته است. همانگونه که پیشتر گفتیم عملکرد او در خلق اثر بی نظیرش او را پیوسته با دیگر مورخان یونانی و رومی و بابلی و... برتر و موفق تر جلوه گر ساخته است. هیچگاه آثار دینون، کتزیاس، تئوپومپ، آنه سیکریتوس، پاوزانیاس، پلوتارک، تروگ پمپه، آریان، دیودور سیسیلی، آمیانوس مارسلینوس، تئودور بارکونای، ژوزف فلاویوس، ژوستن و غیره... و نیز بروس مورخ و کاهن معبد مردوک در بابل یارای برابری با تواریخ هرودت نداشته‌اند. این نکته را نیز ضروری می‌دانم که یاد آور شوم: عدم علاقمندی و بالطبع ناتوانی یونانیان به اشراف و مطالعه کتیبه‌های عصر هخامنشی، یکی از بارزترین عوامل اختلاف میان گزارشات و گرد آوری‌های هرودت و سایر مورخان یونانی و رومی با آنچه داریوش یکم (۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) و اخلاف او در سنگنبشته‌هایشان به یادگار گذاشته‌اند، می‌باشد. از حقیقتی دیگر نیز غافل نشویم که به ظن قوی آنچه هرودت گردآوری کرده است و پس از مرگش تحت عنوان «تواریخ هرودت» منتشر شده، در واقع بخشی از آن گرد آوری است که ناشران تواریخ برجسته‌ترین مطالب آنرا دست چین کرده‌اند و شاید در این مورد به تعبیر برخی از هرودت شناسان، چنین توصیه‌ای را کرده باشد. در هر حال این مورخ مسلط و متمرکز به تاریخ ماد، پارس، یونان، آسیای صغیر و مصر و بین النهرین از نه کتاب به او نسبت داده شده و قطعاً متعلق به او سه کتاب را درباره آسیای صغیر ایران، مصر، سوریه و سرزمین‌های مجاور، کتاب چهارم درباره سکاها و کتابهای پنجم تا نهم را به جنگهای ایران و یونان اختصاص داده است.

سیسرو^(۷) خطیب و سیاستمدار رومی در سده نخستین میلادی هرودت را پدر تاریخ (Pater historiae) که به تعبیر درست «پدر تاریخ‌نگاری» است، می‌داند.^(۸) بدیهی و به جاست که وقتی از چهره شخصیتی مانند هرودت این چنین سخن گفته می‌شود و مورخان سخت به گزارشات، تحقیقات، مشاهدات و روایات او دل بسته‌اند و همه بطور جد به اثر بزرگ او وابسته، به شیوه علمی درباره زندگی و طرز فکر، ارزیابی‌ها و بینش او تا آنجا که منابع و مآخذ تاریخی و گزارشات صاحب‌نظران آگاهی می‌دهند، به شناختن و شناساندن هر چه بهتر و دقیق‌تر و منصفانه‌تر در تاریخ یونان و جهان پردازیم. هرودت گرچه یونانی بود، ولی متعلق به جهان بود. هرودت

(Herodot) که به یونانی «هرودوتوس» (Herodotus) است به معنای داده و آفریده هرا (Hera) الهه پونان کهن، خواهر و همسر زئوس و نیز نگهبان پیوندهای زناشویی است.^(۹)

زادگاه هرودت هالیکارناس (Halikarnassos) است که در گوشه جنوب غربی آسیای صغیر در منطقه کاریان (Karian) در یک ناحیه مرزی واقع است. ساکنان یونانی آن سامان آنگونه با کاریان یا بومیان این ناحیه در هم آمیخته‌اند که گویا یونانی نیستند. در آنجا زبان یونانی به گویش ایونی (Ionischer Dialekt) خیلی نزدیک است. هرودت در اینجا بدنیا آمد. برخی زمان تولد او را بین سالهای ۴۸۴ تا ۴۷۸ پیش از میلاد نوشته‌اند. برخی نیز سال تولد این مورخ را سال ۴۸۰ پیش از میلاد دانسته^(۱۰) ولی این مطلب که زمان زندگی او نامعلوم و مبهم است، درست بنظر نمی‌رسد. دانستن زمان درست و نسبتاً دقیق تولد هرودت، اهمیت زیاد دارد. این یکی از مسائل عمده در قلمرو ارزیابی این شخصیت بزرگ است و تأثیر چشمگیری در شناخت و داوری درباره آثار او می‌گذارد. او به ظن قوی به سال ۴۸۵ یا ۴۸۴ پیش از میلاد متولد شد و در سال ۴۲۵ پیش از میلاد پس از شصت سال زندگی وفات یافته است.^(۱۱)

نام پدر هرودت «لیکسس» (به یونانی «لیخسس» Lyxes) و نام مادر او «دریو - Dryo» و یا «رویو - Rhoio» گزارش شده است. وی برادری به نام تئودوروس (Theodoros) داشته است. خانواده او به اشراف شهر تعلق داشت و طبعاً مرفه بوده است. هرودت همزمان با ناآرامی‌های سیاسی آن خطه دوره جوانی خود را سپری کرد. پیش کسوتان شهر و خانواده‌های بزرگان هالیکارناس در مخالفت سخت با ایرانیان به سر می‌بردند، ایرانیانی که لیگدامیس (Lygdamis) دیکتاتور آن سامان را ساقط کرده بودند، زیرا وی مخالفان خود را به بند می‌کشیده است.^(۱۲) به این ترتیب هرودت زادگاه خود را ترک گفت و به ساموس (Samos) آمد. او به عنوان یک نوجوان احساس عمیقی نسبت به ساموس یافت. گفتنی است که پانیاسیس (Panyassis) دایی هرودت که یک شاعر حماسه سرا بود و اثر معروف حماسی او تحت عنوان «هراکلیا» (Herakleia) که احتمالاً در سالهای ۴۶۸ یا ۴۶۷ پیش از میلاد زمانی که هرودت تقریباً بیست ساله بود منتشر شده بود، به هنگام فرار توسط

لیگدامیس کشته شده بود. آیا و تا به چه حد هرودت و پدرش در چنین گرایشها سهیم بوده‌اند، نمی‌دانیم.^(۱۳) در سال ۴۵۴ ق.م. یا اندکی پیش از آن لیگدامیس به دست ایرانیان سقوط کرد و تا آن زمان هالیکارناسوس به قلمرو یونانی امپراطوری آتیک تعلق داشت و نیز آیا و چه زمانی هرودت از ساموس به زادگاه خود بازگشته است آنرا هم نمی‌دانیم. تحولات ساموس چنان اثری بر گزارشات او گذاشته‌اند که روایات او به مراتب قویتر از روایات دیگر گزارشگران هالیکارناسوس است. این گمان به حقیقت نزدیکتر است که هرودت تا سال ۴۴۷ ق.م در ساموس به سر برده است، ولی وی در این سنین حساس زندگی خود تا حدود سی و شش سالگی اش انجام داده است، از آن بی‌خبریم.^(۱۴) منبع تاریخی حکایت از آن دارند که تحولات ساموس و سقوط لیگدامیس هرودت را تحت تأثیر قرار داده و او را به ایرانیان پرداختن به تاریخ و شناخت جامعه ایرانی سخت علاقمند کرده است.

قطعاً ناآرامی‌های سیاسی بین سالهای ۴۷۰ تا ۴۵۰ ق.م و قدرت گرفتن امپراطوری دریایی آتیک که در اسپارت نیروی مقاومی در مقابل خود داشت و از سوی امپراطوری نیرومند پارسها (ایرانیان، هخامنشیان) در برابر یونان، حس پرداختن به مسائل تاریخی را که گاه و بیگاه با تحلیل‌های ناسیونالیستی او در هم آمیخته بود در این جوان بیدار کرد. افزون بر این علاقه او به اینکه با سرزمین‌های بیگانه از نزدیک آشنا شود و بسیاری از چیزها را با چشم خود ببیند، به گونه‌ای باور نکردنی و با شتابی وصف ناپذیر، تقویت می‌شد. این احساس چیزی است که تمایلات سالم هر مرد جوان و تجربه طلبی باید قلمداد شود. به این ترتیب ما دلائل متعددی در دست داریم که با توسل به آنها می‌توان و باید این نوجوان را محققى بدانیم که «هرودت» شد. او در زمان مناسب و به موقع آگاهی‌های عمومی را فرا گرفت، ولی او از نظر مالی چگونه نیازهای زندگی خود را مرتفع می‌کرد، بر ما روشن نیست، فقط می‌توان گمان کرد که چون او از خانواده مرفهی بود، به همین دلیل می‌توانست هزینه مسافرت‌های خود را تامین کند.

از ساموس و هالیکارناسوس یا بهتر بگوئیم با آنها علم زمین و جغرافیا را شناخت و نه تنها زادگاه کوچکش و آسیای صغیر و جزایر منتهی به آن، بلکه سرزمین‌های دور و سفر به آنها باید مسافرت‌های علمی و تحقیقاتی قلمداد شود. او می‌خواست

همانند هکاته (Hecataios) که نیم قرن پیش از او مناطقی را در حاشیه کلنی‌های یونانی نشین یا سرزمین‌هایی که یونانیان و یا غیر یونانیان یونانی زبانی که بدانجا مهاجرت کرده‌اند و نیز از طریق ارتباط با آنها اطلاعاتی کسب کند و همین کار را هم کرد و با دقت در اوراق خود به صورت روزمره یادداشت می‌کرد.^(۱۵) هرودت در این کار نظم و دقت زاید الوصفی داشت و این تلاش بی وقفه در گردآوری اطلاعات زمینه سازگاری‌های بعدی او بود. از آنجائی که او زبان مردمانی را که به سرزمین آنها می‌رفت نمی‌دانست و نمی‌توانست با آنها سخن بگوید رنج می‌برد ولی این اجتناب پذیر نبود. برای او به همین دلیل گهگاه سوء تفاهم‌هایی در درک واقعیات پیش می‌آمد و موجبی برای درج مطالبی اغراق آمیز و یا اطلاعات نادرست در آثارش می‌شد که این خود دور از باور نیست، بلکه بدیهی است. او می‌کوشید که با اطلاعات بدست آورده نقادانه برخورد کند. او سفر خود را از شهرهای پر درخت یونان و ابتدا در داخل یونان آغاز کرد و مسیزهایی را که دارای خیابانهای مشخص و معروف بود، پیش می‌گرفت و می‌پیمود. معمولاً سفرهایی از این دست برای هرودت بیش از سه تا چهار ماه به درازا نمی‌کشید و به تدریج و رفته رفته هرودت با رنج غربت الفت می‌گرفت و دوری از زادگاه برایش قابل تحمل می‌شد.

جاهایی که به این ترتیب هرودت با چشمان خود دیده است عبارتند از آسیای صغیر، بخش‌هایی از آسیای قدامی، کرانه‌های منتهی به فنیقیه و سوریه و قبرس و مصر مناطقی مانند پونت در کرانه دریای سایه، تراکیه، مقدونیه، ناحیه پلوپونز و یونان مرکزی و بخشهای کمی از شمال و شمال غربی یونان و نیز جنوب ایتالیا و سیسیل^(۱۶) نخستین سفر او وی را از طریق بیزانس به جنوب روسیه رسانید، جائی او برای مدت نسبتاً درازی در ناحیه اولبیا (Olbia) به سر برد و از اینجا سفرهای کوتاه و بلند را در پیش گرفت و تا سرزمین سکاها رفت. این سفر که در بهار و تابستان ۴۴۸ ق.م به وقوع پیوست احتمالاً سه تا چهار ماه به درازا کشید. دومین سفر بزرگ هرودت به مصر بود و وی از سرزمین فراعنه سر در آورد، سرزمینی بس کهن و آکنده از شگفتی‌ها. او این سفر را با اقامت نسبتاً طولانی در فاصله ممفیس (Memphis) تا الفانتین (Elphantine) مسافتی در حدود هشتصد کیلومتر به موازات رود نیل صورت گرفت. این سفر کنجکاوانه و محققانه هرودت باید در اواخر ژوئیه (اوائل

مرداد) تا اواخر نوامبر (اوائل آذر) سال ۴۴۸ ق.م. صورت گرفته باشد. او در نگاه نخستین مصر را در مقایسه با وطن خود یونان جوان، از تمدنی کهن با بناهای شگفت‌انگیز و تأسیساتی بس عظیم و باور نکردنی، بهره‌مند یافت. او آداب اجتماعی و رسوم دینی و سایر مراسم آئینی مصریان را بسیار متفاوت با همانند آنها در یونان دید و همهٔ اینها وی را بسیار تحت تأثیر قرار داد. هرودت در اینجا تمدن مصریان را طلسم شده و اسرار آمیز و با تشخیص هوشیارانه دریافت که به چه سرزمین مهمی و با غنای فرهنگی بی نظیری گام نهاده است. البته اسرار آمیز بودن تمدن مصر را هرودت پیشتر بارها از زبان یونانیان شنیده بود و آنها بر این باورند که این همه عظمت تنها در اساطیر می‌گنجد نه در باور آدمی. مع الوصف او در این فرصت کوتاه توانست تنها با فضای کوچکی از مصر عظیم آشنا شود. اشتباه او بعدها این بود که سنن و آداب مشاهده شده را به همه مصریان و سراسر مصر نسبت داد^(۱۷)، ولی این سرزنش و خرده‌گیری بر هرودت منصفانه و بجا نیست، زیرا چه کسی می‌توانست بر روایات او ایراد بگیرد. او بلافاصله راه سومین سفر خود را از مصر به سوی مشرق زمین در پیش گرفت، برای این کار از تنگه پلوزیون (Pelusion) با کشتی به شهر صور (Tyros) آمد.

او ماههای سرد زمستان را در سوریه و قبرس سپری کرد. در ماههای آوریل (فروردین) یا مه (اردیبهشت) سال ۴۴۷ ق.م به سفر خود تا رود فرات (Euphrat) ادامه داد و به موازات این رودخانه به راه خود تا بابل ادامه داد و در اینجا مدت زمان بیشتری ماند. احتمالاً وی هرگز به اکباتان (Ekbatana) و عربستان (Arabia) نرسید.^(۱۸) همه آنچه را که او شخصاً مشاهده کرد و اطلاعات راجع به آنها را کسب کرد، همه را پس از پایان سفرش به تفکیک دربارهٔ هر سرزمینی به رشتهٔ تحریر در آورد و به کار گرفت. این دستاوردها دربرگیرنده این محتواها بود: این یافته‌های هرودت عمدتاً دربارهٔ طبیعت و اقلیم آن سرزمین، ویژگی‌های مردم آن سامان، آداب و رسوم ساکنان آنها و نهایتاً دربارهٔ تاریخ یعنی گذشته دور و نزدیک مردم آن بود. به این ترتیب سخنان (Logos) یا تاریخ وی دربارهٔ مصریان، سکاها، بابلیان، آشوریان، پارسها (ایرانیان) نگاشته شد، افزون بر این هرودت برای تنوع مطالب خود، ضمایم کوچک تری با محتوای اندک و جانبی دربارهٔ ماساژت‌ها

(Massagetten) و آداب و آیین آنها و ویژگیهای اجتماعی شان من باب مثال درباره نکاح دسته جمعی متداول در میان ماساژت‌ها^(۱۹) یا آموختن چگونگی کاربرد مواد مخدر و استفاده از حمام بخار شاهدانه معمول در میان سکاها توسط مغان و مغبچگان مادی^(۲۰)، قابل ذکر است. پس از پشت سر گذاشتن اینگونه سفرها، هرودت به ادامه این کار بزرگ پرداخت و آنچه پس از آن پیوسته به دست او می‌رسید به عنوان مقایسه تواریخ و عادات ملل مختلف مورد استفاده قرار می‌داد. در سال ۴۴۷ ق.م وی در آتن رحل اقامت افکند، شهری که کانون اندیشه و مقر اندیشمندان یونان بود، سرزمینی که تحت لوای پریکلس (Perikles) هوشمندانه اداره می‌شد و شکوفایی فرهنگی بی‌مانندی را تحت توجهات وی تجربه کرد. از این زمان به بعد هرودت در طول سه تا چهار سال بعد به تحقیق درباره سرزمین پدری خود یونان پرداخت. او با سرزمین دلف (Delphi) که انبوهی از اطلاعات گرانبها را به او ارزانی داشت در سال ۴۴۷ ق.م آشنا شده و متعاقب آن سرزمین اسپارت (Sparta) را شاید در زمستان سال ۴۴۷ تا ۴۴۶ ق.م شناخت.^(۲۱)

فشار مالی در این سالهای بحرانی بر هرودت آن چنان بود که وی جهت امرار معاش خود جداً نگران شد و این مشکل کاملاً جدی بود. برای ادامه زندگی و تعقیب اهداف پژوهشگرانه و کنجکاوانه خود که به آن عشق می‌ورزید، خویشتن را در سلک صوفیان دوره‌گرد در آورد و در هر جا و بر سر هر کوی و برزن و در سرزمین‌های بیگانه مانند آموزگار بصورت سیار از روستایی به روستای دیگر و از شهری به شهر دیگر می‌رفت و سخنرانیهایی درباره یافته‌ها و پژوهشهای خود ایراد می‌کرد و به این ترتیب در سرزمین‌های بیگانه معاش خود را تأمین می‌کرد و می‌توان قبول کرد که وی به این ترتیب شهرتی نه کمتر از جهانگردانی چون سون هدین (Sven Hedin)، فیلشنر (Filschner) شومبورگ (Schomburgk) و دیگران برای خود بدست آورد.^(۲۲) هرودت در یونان با رجال صاحب نام و رهبران آتن آشنا شد، از جمله احتمالاً با پریکلس و قطعاً و یا بدون هیچ تردیدی با سوفوکل (Sophokles) فیلسوف تراژدی نویس و کمدی نویس معروف. پریکلس اطلاعات و منابع بسیار ارزشمندی را در اختیار او گذاشت و در بسیاری از موارد راهنما و گره‌گشای او بود.^(۲۳) با سوفوکل که پانزده سال از او مسن تر بود حتی دوستی

عمیقی برقرار کرد و تقریباً به یک جهانبینی مشابه وارد شدند و دیدگاه‌هایشان بهم نزدیک بود. و حتی با رهبران و عارفان برجسته طرح دوستی ریخت و رابطه‌اش با آنها از حد آشایی فراتر رفت و توانست با آنها مؤانست و الفتی داشته باشد.^(۲۴) در آن شدت علاقه و به موازات آن توانایی و تکامل فکری و وسعت اندیشه هرودت پیوسته قوت می‌گرفت و به تبع آن علاقه او به تاریخ در مقایسه با اتنولوژی (قوم‌شناسی) و جغرافیا فزونی می‌یافت. تقریباً در همه سخنان او ایرانیان به عنوان مردمانی تجلی پیدا می‌کنند که علاقمند به جذب و مستحیل کردن مردمان و سرزمین‌های دیگر در امپراطوری خود هستند. تاریخ یونان نیز در طول برخوردهای خود با ایرانیان این را به ثبوت رساند. هرودت برخورد یونان یعنی اروپا با مشرق زمین یعنی آسیا را به عنوان خط سرخی در همه تاریخ تلقی می‌کرد. همین امر او را تحت فشار قرار داد و موجب آن شد که وی در تحقیقات خود به تاریخ جنگهای پارسها (ایرانیان) جایگاه ویژه‌ای بدهد. به جبر طبیعی او به طرفی کشانده شد که به مباحث تاریخی و تحلیل جنگهای ایرانیان و قیام‌های ایونی‌ها توجه ویژه‌ای مبذول دارد و پیوسته در هر مورد و در هر فرصت مناسب به آن پردازد. به این ترتیب هرودت مورخ شد و اثر او هیستوریا یعنی «پژوهش در تاریخ» برای خود او در آغاز مفهوم بدیع تر و کاملاً تازه‌ای پیدا کرد و این مفهوم در نزد سلف او هکاته (Hekataios) بکلی تفاوت داشت و با توجه به این توصیف‌ها و به گونه‌ای که در آغاز نیز اشاره کردیم وی توسط سیسرو (Cicero) خطیب سیاستمدار و فیلسوف رومی «پدر تاریخ» (Pater Historiae) نامیده شد.^(۲۵) نوشته‌های این به قول سیسرو «پدر تاریخ» دارای نه کتاب است و به همین دلیل مجموعه آثار او را تاریخ در نه کتاب نامند. از سوئی او هر یک از کتابهای خود را بنام یکی از «موز (Muses)»‌های یونانی آغاز کرده است. موزها در باب انواع یونانی هستند که هر کدام با نامی خاص در قلمرو، شعر، کمدی، موسیقی، تاریخ، و... اقتدار دارند. البته تقسیم‌بندی و حتی تنظیم آثار هرودت پس از مرگ وی و احتمالاً در سده‌های بعد انجام گرفته است و همه این کتاب دو جلد خستی است که هر کدام دارای سیصد و پنجاه صفحه یا خشت است.^(۲۶)

و اما برخی از اظهار نظرها درباره هرودت به وسیله مورخان و صاحب‌نظران

پیشین شنیدنی است.

توسیدید (Thucydides) که تاریخ جنگهای پلوپونز از آثار برجسته اوست دربارهٔ هرودت می‌گوید: هرودت نثر نویسی است که به حقیقت نویسی علاقمند نبود. کتزیاس (Ktesias) پزشک دربار داریوش دوم و پسرش اردشیر دوم بسیاری از مطالب هرودت را جمع به کوروش بزرگ، کمبوجیه، داریوش بزرگ و خشایارشا را باور ندارد، گرچه خود وی در تاریخ نویسی سررشته نداشته و اکثر نوشته‌های خود او را مورخان قبول نداشته‌اند. ژوزف فلاویوس مورخ یهودی سده اول میلادی می‌گوید: همه بر آنند که دروغگویی هرودت را ثابت کنند. مان تن کاهن معبد و مورخ مصری گفته است که در آثار هرودت دربارهٔ مصر اشتباهات زیادی وجود دارد. (۲۷)

دیودور سیسیلی می‌گوید: اختراعات و افسانه‌هایی را که هرودت عمداً در تاریخ مصر آورده است به سکوت خواهیم گذراند. سترابون جغرافیادان می‌گوید: به شاعران پیشین مانند هومر و هزیود بیشتر می‌توان اعتماد کرد تا به هرودت و بقول برخی مورخین ارسطو انشاء هرودت را برای تاریخ نویسی پسندید، ولی او را افسانه پرداز نامیده و اشتباهات هرودت را دربارهٔ علوم طبیعی نشان داده است. ولی دنیس هالیکارناسی مورخ یونانی معاصر ژولیوس سزار و اگوستوس که بخشی از تاریخ روم را نوشته است در میان مورخان یونانی هرودت را شایسته احراز نخستین مقام دانسته و او را برتر از توسیدید می‌داند. (۲۸)

هرودت در تحقیقات خود نیز با استفاده از منابع بابلیان از جمله از آثار بزوس (Beros) کاهن معبد مردوک و مولف کتاب خالدادئیکا (تاریخ کلدیه یا بابل) که همراه با تألیفات دیگر خود به اسکندر مقدونی به هنگام ورود به بابل تقدیم او کرد و نیز آثار مورخان یونانی پیش از او همانند هکاته (Hecate) مورخ و جغرافیادان سده ششم پیش از میلاد که تقریباً در یک قرن پیش از هرودت می‌زیسته است. در مجموع چهار پادشاه ماد را معرفی می‌کند و دقیقاً به بیان خودش: «شاهان ماد چهار تن بودند» که به ترتیب «یاکوکه به یونانی»، «دیوکس» (Deioces) از ۷۰۸ یا به تعبیری از ۷۰۱ تا ۶۵۵ پیش از میلاد بر مادها حکومت کرد و سپس پسرش فرورتیش که به یونانی فرآرتس (Fraortes) از ۶۵۵ تا ۶۳۳ پیش از میلاد و

هوخستره (به یونانی = کیاکسارس Kyaxares) از ۶۳۳ تا ۵۸۴ پیش از میلاد ایختوویگو نهایتاً آستیگ (به یونانی - Astyages) که از ۵۸۴ تا ۵۵۴ پیش از میلاد سلطنت کرد، معرفی می‌کند. در مقابل کتزیاس (Ktesias) پزشک دربار داریوش دوم و اردشیر دوم هخامنشی که به پزشک مخصوص ملکه پروشات معروف است با بهره‌گیری از اسناد و مدارک سیاسی و مشابه آن در خزانه شاهی از مادها ده پادشاه را مجموعاً با ۳۴۰ سال سلطنت نام می‌برد که به این شرح‌اند. در کتاب پرسیکا (Persica): آرباکیس (Arbakis) با ۲۸ سال سلطنت، مائوداکس (Maodakes) با ۵۰ سال سلطنت، سوسارمس (Sussarmes) با ۲۸ سال، ارتی‌کاس (Artikas) با ۵۰ سال، اربی‌یانیس (Arbiyanis) با ۲۲ سال، ارتایس (Artayes) با ۴۰ سال، ارتی‌نیس (Artinis) با ۲۲ سال، اس‌تی‌براس (Astibaras) با ۴۰ سال اسپنداس (Aspandas) با ۲۵ سال و اس‌تی‌گاس (Astigas) با ۳۵ سال سلطنت بر مادها را معرفی می‌کند که به قول تئودور نولدکه و جیمز دارمستتر دو تن از خاورشناسان اروپایی این امکان وجود دارد که کتزیاس به صرف پزشک بودن و عدم وقوف کافی به تاریخ فرمانروایان و حکام محلی را نیز پادشاه قلمداد کرده و چنین جدولی را تنظیم نموده است. بدیهی است که تنها آخرین پادشاه ماد در جدول هرودت و کتزیاس با هم از نظر اسمی و مدت حاکمیت بر مادها شباهت تقریبی دارند. (۲۹)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- پیرنیا، حسن تاریخ مشرق قدیم (جلد ۱ از مجموعه جیبی) ص ۷۰.
- ۲- همان کتاب، همان صفحه
- ۳- همان کتاب، ص ۷۱
- ۴- پیرنیا، پیشین ص ۶۷
- ۵- همان کتاب ص ۶۷

5- Herodot I.2 135. S.112

6- Marcus Tullius Cicero

سیسرو یا سیسرون که نام او مارکوس تولیوس است از سال ۴۳ پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است. سیسرو یا سیسرون به عنوان نویسنده‌ای به نام، ادیبی نامدار، فیلسوفی ژرف و سیاستمداری چیره دست شهرت دارد. اثر معروف او «دربارۀ دولت» است که به زبان لاتین

- کلاسیک است. وی از خانواده‌ای اشرافی بود. ن. گ. خدادادیان کرونولوژی ص ۱۸. ۱۳۶۹.
- 7- Richtsteig, E. Herodot I.S.9 (Augsburg, 1961)
- 8- Jens Hermann: Wb.d. Mythol.43.
- 9- Richtsteig, a.a. 0.5+Bean,G. Kleinasien, S.35.
- ۱۰- پیرنیا، حسن، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان ص ۴۷
- 11- Spangenberg, Urs. Gesch.zum. S.23 + Geschichte in Gestalten, Bd.1.S.253
- 12- Richtsteig, a.a 0.5
- 13- A.a.O. 5.6
- 14- A.a.O. 6
- 15- Spiegelberg, W. Die Glaubwürdigkeit von Herodots... S.36 H. Bericht über Ägypten im Lichte der ägyptischen Denkmäler (Heidelberg, 1926)
- 16- Richtsteig a.a.0.7
- 17- Vogt,J. Herodot in Ägypten, Stuttgart, 1929.
- 18- Richtsteig a.a. 0.8
- 19- Herodot a.a.6.S.92, vers.172
- 20- Herodot Historien 1-5, S.112.vers 5Bde Munchen 1961.
- 21- Richtsteig a.a 0.8.
- ۲۲- دین‌های ایران باستان از هس. نیبرگ ترجمه س نجم آبادی ص ۱۷۷ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷.
- 23- A.a.O 8,9
- 24- Focke,F Herodot als Historiker S.27. (Stuttgrt 1927)
- 25- Richtsteig, a.a.O.9
- 26- A.a.O.9
- ۲۷- پیرنیا، حسن: ایران باستان، جلد یکم از مجموعه جیبی (تاریخ مشرق قدیم) ص ۶۶-۶۷.
- ۲۸- همان کتاب ص ۷۰.
- ۲۹- همان کتاب ص ۷۰ و ۷۱.
- ۳۰- ایران باستان پیرنیا: یک جلدی ص ۵۰ پیشین.